

بیابشو حدیث گربه و موش

مرتضی مجدفر

بازی‌ها، فعالیت‌ها و پژوهش‌های خلاقیت محور

بر مبنای تمثیل‌ها و افسانه‌های کلیله و دمنه

برای توسعه‌ی سواد خواندن در میان دانش‌آموزان دبستانی

اشاره

تاکنون چهار بخش از سلسله‌مطالب پیدا در کلاس درس را که برگرفته از داستان‌های کلیله و دمنه است، خوانده‌اید. این داستان‌ها که براساس کتاب‌های «بخوانیم و بنویسیم» پایه‌های چهارم و پنجم ابتدایی بازنویسی می‌شوند، از قابلیت کار در کلاس‌های درس برای توسعه‌ی سواد خواندن دانش‌آموزان برخوردارند و می‌توان از پرسش‌های انتهایی هر داستان، در سامان دادن به پژوهش‌های دانش‌آموزی در کلاس‌های درس نیز بهره گرفت. در بخش پنجم از این سلسله‌مطالب، یک داستان که درباره‌ی موش و گربه است، با تمرین‌ها و فعالیت‌های مربوطه ارائه شده است.

موش و گربه

در حفرة‌ای که زیر درختی تشکیل شده بود، گربه‌ای زندگی می‌کرد. نزدیک لانه‌ی گربه، در یک سوراخ، موشی هم لانه داشت. شکارچی‌ها همیشه آن دور و برها پیدا می‌شدند و حیوانات وحشی و پرندگان زیادی را شکار می‌کردند. روزی از روزها، یکی از شکارچی‌ها، تله‌ی خود را درست نزدیک لانه‌ی گربه قرار داد و رفت. گربه که گرسنه‌اش شده بود و دنبال غذا می‌گشت، از لانه خارج شد. اما بلافاصله در تله‌ی شکارچی افتاد.

چند لحظه بعد، موش هم از سوراخ خود بیرون آمد. او می‌خواست آبی و هوایی بخورد و سرحال بیاید. اما چون می‌ترسید با گربه روبه‌رو شود، روی نوک پاهایش شروع به راه رفتن کرد و درست همین موقع بود که متوجه شد گربه، در تور شکارچی‌ها گرفتار شده است. او خیلی خوش حال شد. بالاخره هرچه بود، دشمنش را در تله می‌دید. راه رفتنش را عادی کرد و از خوش‌حالی قند توی دلش آب شد. ولی به یکباره شادی‌اش نصف‌کاره ماند.

چرا که راسویی دنبالش افتاده بود و

می‌خواست او را بگیرد. در حال فکر کردن برای فرار از دست راسو بود که متوجه شد جغد روی درخت، خیز برداشته تا به طرفش پرواز کند و همین حال است که با چنگال‌هایش ضربه‌ای به سرش بزند و او را به هوا بلند کند.

با این اوصاف، اصلاً حال و روز خوشی نداشت. نمی‌دانست چه کند! میان سه خطر گرفتار شده بود: پاییده شدن توسط راسو از پشت سرش، در شرف حمله قرار گرفتن از طرف جغد روی درخت و در پیش‌رو بودن گربه؛ هر چند فعلاً در تور اسیر بود.

با خود گفت: «چقدر بد شد. تمام دور و برم گرفتاری است. ولی نباید بترسم. باید عاقلانه رفتار کنم و از این وضعیت فرار کنم. فقط عاقلان هستند که بدون این که خودشان را ببازند، خطر را پشت سر می‌گذارند. فکر می‌کنم در وضعیت فعلی، بهترین تصمیم دوستی با گربه است. الان او هم مانند من گرفتار است. باید کاری کنم که او قبول کند من با او صمیمی هستم، دروغ نمی‌گویم و نمی‌خواهم فریبش دهم. این جور ی شاید هردو تایمان از بدبختی رها شویم.»

موش هم چنان که داشت با خودش فکر می‌کرد، به گربه‌ی گرفتار نزدیک شد و حال و احوال او را پرسید. گربه جواب داد: «می‌بینی که این حال و احوال مگر توصیفی هم دارد؟! حال و احوال هم‌انطور است که



در واقع تو از دوستی و یکی شدنمان سوء استفاده کرده‌ای. نباید دشمنی قدیمی ما، باعث شود تو جویدنت را کند کنی. آخر ما با هم آشتی کرده بودیم و می‌خواستیم دشمن مشترکمان را از بین ببریم. مرد باش، کینه را کنار بگذار و مرا که این همه دارم التماس می‌کنم، ببخش...»

گرچه، تقریباً به گریه افتاده و معلوم بود که حسابی ترسیده است. ولی موش با غرور تمام گفت: «دو جور دوستی داریم. یکی دوستی متقابل که به نفع هر دو طرف است و دیگری دوستی در وضعیت سخت که از سر اجبار است. دوستی نوع اول قابل اطمینان است، ولی دوستی نوع دوم پا در هواست و باید به هر نحو ممکن - مگر در شرایط سخت - از آن دوری کرد. چرا که این دوستی، فقط به نفع یکی از دو طرف است.»

موش، سپس بادی به غیغب انداخت و ادامه داد: «من به تو قول دادم و مطمئن باش که روی قولم ایستاده‌ام. ولی چه کنم که ذاتاً باید از تو بترسم و دوری کنم. می‌ترسم، چون می‌دانم که عوض نشده‌ای و حتماً بلافاصله به وضعیت قبل از دستگیری‌ات بر خواهی گشت. به خاطر همین، کارم را کند کرده‌ام و تا سروکله‌ی شکارچی پیدا نشود، آن یک طنابی را که گفته بودم، نخواهم برید. این تکه طناب، نجات‌دهنده‌ی من از دست توست.»

موش، به جویدن آرام طناب‌ها ادامه داد و درست در همین زمان، ناگهان در دوردست‌ها، شکارچی دیده شد. گریه با حالتی نگران و التماس کنان گفت: «تو را به جان مادرت قسم، زود باش! الان همه چیز برمی‌گردد سر جای اولش و شکارچی مرا می‌گیرد.»

موش، به کارش ادامه داد و جویدن همه‌ی طناب‌ها را تمام کرد و آن یک طناب باقی‌مانده را هم درست زمانی جوید و قطع کرد که شکارچی به چند قدمی آن‌ها رسیده بود. گریه که تازه خلاص شده بود، فقط فرصت داشت خودش را نجات دهد. بنابراین سریع از درخت بالا رفت و موش هم به سوراخی خزید و شکارچی وقتی سر رسید که جا تر بود و بچه نبود؛ تله‌ای خالی با طناب‌های بریده شده.

۳ پرسش؟

۱. گریه در کجا زندگی می‌کرد؟
- الف) در منزل مرد روستایی
- ب) در حفره‌ای زیر یک درخت
- پ) در زیر زمین.

تصویرگر: لیدامعتمد



۲. به چه دلیل موش قبول کرد طناب‌های توری را که گربه در آن گرفتار شده بود، بجود؟

الف) به دلیل این که روزی از این گربه خیری به او رسیده بود.

ب) به سبب این که گربه او را گول زده بود.

پ) به دلیل دیده شدن راسو و جغد که دشمن موش بودند.

۳. چرا موش، قطع کردن لاقط یک طناب از توری را که گربه در آن اسیر شده بود، به تأخیر می‌انداخت؟

الف) چون می‌دانست که اگر گربه از تله نجات یابد، حتماً او را می‌خورد.

ب) می‌خواست گربه را به شکارچی تسلیم کند.

پ) می‌خواست سر به سر گربه بگذارد و با او بازی کند.

فکر کنید، پاسخ دهید

۱. فکر می‌کنید چرا در طی سالیان متمادی، گربه و موش به یکی از اصلی‌ترین نمادهای دشمنی در میان دو موجود زنده با یکدیگر تبدیل شده‌اند؟ ریشه‌ی این تفکر کجاست و چرا در فرهنگ‌های متفاوت، چنین شباهتی به چشم می‌خورد؟ در این باره با هم کلاسی‌های خود، یک حلقه‌ی بحث و گفت‌وگو تشکیل بدهید و با نظارت آموزگارتان حداقل به مدت نیم‌ساعت بحث کنید. بعد از تمام شدن گفت‌وگو، حاصل مذاکرات را در مقاله‌ای دو صفحه‌ای به آموزگار خود تحویل دهید.

۲. راسو، گربه و جغد، به نوعی دشمنان موش محسوب می‌شوند. درباره‌ی این که دشمنان اصلی راسو، گربه و جغد چه حیواناتی هستند، تحقیق کنید. آیا جانوری را سراغ دارید که به هیچ‌وجه، دشمنی نداشته باشد.

۳. به این دو بیت شعر توجه کنید:

اگر داری تو عقل و دانش و هوش

بیا بشنو حدیث گربه و موش

بخوانم از برایت داستانی

که در معنای آن حیران بمانی

این دو بیت، سرآغاز منظومه‌ی ۱۷۴ بیتی «موش و گربه»، اثر **عبید زاکانی** است. عبید، این منظومه‌ی خواندنی را به زبان فارسی، و با بهره‌گیری از کلمات ترکی و عربی سروده است. پس از به دست آوردن متن کامل منظومه (از طریق کتابخانه‌های عمومی، کتابخانه‌های شخصی بزرگ‌ترها و یا دانلود کردن متن کامل از راه وارد شدن به یک موتور جست‌وجو و تایپ عبارت «منظومه‌ی موش و گربه‌ی عبید زاکانی») و ملاحظه‌ی آن، به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

الف) عبید زاکانی اهل چه شهری بود، در فاصله‌ی چه سال‌هایی می‌زیست و به‌غیر از موش و گربه چه آثار دیگری دارد؟

ب) اگرچه عبید اهل کرمان نبود، ولی ماجرای موش و گربه در کرمان رخ می‌دهد. اول بگویید به نظر شما چرا باید چنین داستانی در

کرمان رخ دهد و دیگر این که در داستان، از اسامی چه مکان‌هایی یاد می‌شود؟

پ) در این منظومه، عبید زاکانی در برخی بندها ردیف و قافیه‌ی معمول شعر فارسی را کنار می‌گذارد. با جست‌وجو در متن، به چند مورد بارز از این نقض ردیف و قافیه اشاره کنید.

ت) عده‌ای می‌گویند ضرب‌المثل «پوست را از گاه پر کردن» از منظومه‌ی موش و گربه گرفته شده است. به نظر شما، این ضرب‌المثل در کدام مصراع و بیت خود را نشان می‌دهد.

ث) منظومه را کلاً در پنج خط خلاصه کنید (این تمرین برای تقویت مهارت تلخیص کردن طراحی شده است).

۴. «پند اهل دانش و هوش به زبان گربه و موش»، داستانی است از دانشمند بزرگ ایرانی، **شیخ بهایی** که به نثر نوشته شده است. این داستان، هم تعلیم صوفی‌گری است و هم تعلیم و معرفی طلبگی و راه و رسم کسب یقین و سعادت، در قالب گفت‌وگوی موش و گربه.

نظر به این که دست‌یابی به این کتاب فقط در کتابخانه‌های خاصی امکان‌پذیر است، **اگر توانستید**، آن را با کمک بزرگ‌ترها بخوانید و چند صفحه‌ای را برای گفت‌وگو در کلاس رونویسی کنید.

۵. متن زیر را بخوانید:

«کسی که او را از هر جایی دشمنان پیش آیند و کار او سخت گردد و بیم زیان آمدن کار باشد و جز آن چاره ندارد که با بعضی خصمان بسازد و صحبتی یک‌دل به دست گیرد تا از آن بلا و اندیشه، رستگاری یابد که آن صلح چگونگی جوید و در آن مراد چگونگی گشاده شود؟ و...»

سخت بود، نه؟ این بخشی از متن داستان موش و گربه است که آن را قبل از پرسش‌ها و تمرینات اخیر خواندید. متن عیناً از روی صفحه‌ی ۲۶ کتاب داستان‌های «بیدپا»، ترجمه‌ی **محمدبن عبدالله البخاری** و با تصحیح **پرویز ناتل خانلری**، که سال‌ها پیش در تهران چاپ شده است، برداشته شده بود. حال دو پرسش زیر را در نظر بگیرید و با هم کلاسی‌های خود درباره‌ی آن‌ها بحث کنید.

الف) عده‌ای می‌گویند ساده کردن و تغییر متن کتاب‌های قدیمی، از بین بردن فرهنگ و ادبیات کهن کشورمان است و نباید متون را ساده و عوض کرد. آیا با این تفکر موافقت می‌کنید؟

ب) عده‌ای دیگر می‌گویند، وقتی خواندن این دو سه خط، برای دانش‌آموزان، حتی دبیرستانی‌ها سخت است، چه بهتر که آن‌ها را ساده کنیم تا همه به راحتی متوجه شوند. آیا با این نوع نگرش موافقت می‌کنید؟ چه قدر این نظر را در تضاد با نظر قبلی می‌دانید؟ آیا نمی‌توان یک حالت بینابین را در نظر گرفت؟

۶. حتماً مجموعه کارتون‌های تام و جری را دیده‌اید؟ یک جور دشمنی خاص موش و گربه‌ای، با نوعی نگاه آمریکایی. عده‌ای می‌گویند غربی‌ها در این مجموعه کارتون، به دنبال القای هدف‌ها و سیاست‌های فرهنگی خود هستند. یک‌بار دیگر پنج‌شش قسمت از کارتون‌های تام و جری را با دقت ببینید و توجه کنید که آیا متوجه چنین روندی می‌شوید؟

کلمه‌ها و ترکیباتی که برای نخستین بار در این داستان با آن‌ها آشنا شدی

معانی آن	کلمه (و یا ترکیب)

در مورد معنای هر کلمه، حداقل یکی از فعالیت‌های زیر را انجام بده:

- با دوستان خود گفت‌وگو کن.
- با پدر و مادر بحث کن.
- درستی آن را با آموزگار کنترل کن.
- با مراجعه به لغت‌نامه، فرهنگ‌نامه و یا دایرة المعارف، اطلاعات بیشتری به دست آور.

حاصل مشاهده‌های خودتان را در یک گزارش ۱۵۰ کلمه‌ای به کلاس ارائه دهید.

فقط برای آگاهی بیشتر شما

دانشمندان ژاپنی، با اعمال اصلاحات ژنتیکی در موش‌های عادی، **موش نترس** درست کردند. آن‌ها امیدوارند با زیاد شدن این موش‌ها، به داستان قدیمی دشمنی موش و گربه پایان دهند. این موش‌ها، هیچ احساس ترسی از خود نشان نمی‌دهند. دانشمندان دانشگاه توکیو، با استفاده از دانش مهندسی ژنتیک، غریزه‌ی موش را که به هنگام احساس بوی گربه و با دیدن این جانور به وحشت می‌افتد، غیرفعال کردند و نشان دادند که این ترس موش، عامل ژنتیکی دارد. موش‌های معمولی به محض احساس وجود گربه، به شدت می‌ترسند و فرار می‌کنند. اما موش‌هایی که برخی از سلول‌های بویایی آن‌ها از طریق مهندسی ژنتیک خارج شده، هیچ واکنش ترسی از خود نشان نمی‌دهند. این موش‌ها به گربه‌ها نزدیک می‌شوند و حتی با آن‌ها بازی می‌کنند. پژوهشگران می‌گویند این کشف که ترس در موش‌ها عامل ژنتیکی دارد و پس از تولد اکتسابی نیست، بسیار جالب است و برخلاف تصورات قبلی است.

چند کتاب خواندنی با حضور موش و گربه

● آقا رنگی و گربه‌ی ناقلا یا این جوری بود که

اون جوری شد

- نوشته‌ی: فرهاد حسن‌زاده
- تصویرگر: علی خدایی
- ۳۳ صفحه، مصور (رنگی) / برای گروه‌های سنی ج و د تا حدودی هـ / طنز.
- برنده‌ی جایزه‌ی تشویقی کتاب سال (۱۳۸۵) / برنده‌ی کتاب سال مجله‌ی سلام بچه‌ها (۱۳۸۵)
- ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
- ✓ این کتاب به صورت الکترونیکی دوزبانه (فارسی و انگلیسی) نیز توسط کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان تولید و پخش شده است.

● قصه‌ی موش و گربه (مجموعه افسانه‌های کهن-)

(۱۲)

- نوشته‌ی: ونداد فتوتیان
- تصویرگر: سعید رزاقی
- ۱۲ صفحه، مصور (رنگی) / برای گروه‌های سنی الف و ب / شعر
- ناشر: لوح دانش

● قصه‌های شیرین موش و گربه

- نویسنده: مصطفی رحماندوست
- تصویرگر: محمدعلی بنی‌اسدی

شخصیت‌های اصلی و فرعی داستان



حوادث و رویدادها



مکان



زمان



نقشه‌ی داستان